

سه‌شنبه • ۱۸ تیر ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۷۷ • ۷	
روزنامه	
جهان	
مارش ارتش در تاریخ مصر، رفتارشناسی ارتش مصر	صفحه ۸
دیگر کلید، دست یک‌نفر نیست، موسی نعیم	صفحه ۹
ما دنبال علم نافع هستیم، گفت‌وگو با عباسعلی زالی	صفحه ۱۰

زایوه دید

سر یال دموکراسی مصر
فرنگیس بیات
«مردمی که یک انقلاب را نیمه‌کاره رها کنند، تنها گروه‌های خودشان را حفر می‌کنند.» این جمله معروف (لوبی آنتوان دو سنت ژوست، یکی از انقلابیون فرانسوی است. رویدادهای مصر را اگر پیگیری انقلاب ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ بدانیم که به برکناری «حسنى مبارک» رئیس‌جمهور مادام‌العمر این کشور ختم شد، ظاهراً سر‌بازایستادن ندارد و این را باید به فال نیک گرفت. اما این فال نیک چند «امای» بزرگ دارد. در سریال «دموکراتیک‌شدن مصر» در مرحله اول، شورش‌های مهم با طرح درخواست سقوط مبارک شروع شد. مرحله دوم انتخاب خود «محمد مرسی» و انحلال شورای نظامی است و سومین مرحله کنار گذاشتن نتیجه دو مرحله قبلی یعنی اخراج مرسی از صحنه سیاست است. این سریال مهیج در فصول مختلف با معرفی بازیگران جدید و البته بستن پرونده آنها، ما را تشویق می‌کند تا ماجراهای «دموکراتیک‌شدن» مصر را بدون از دست‌دادن هیچ قسمتی همچنان دنبال کنیم.

ارتش و جمهوری مصر ارتش مصر سه‌گانه مداخله در سیاست را اول بار با برکناری ملک فاروق آغاز می‌کند. «ملک فاروق» نماد استعمارزدگی بود و ملی‌گرایان ناصریست برای تطهیر سیاست مصر از استعمار، او را سرنگون کردند. ارتش در دومین تلاش، یک ژنرال نیروی هوایی ارتش را (حسنى مبارک) بر کنار کرد. این مداخله ارتش تلاشی بود برای احیای خوست ملت در مقابل دیکتاتوری مبارک و دوستان. در سومین تلاش، یک چهره اخوانی بر کنار می‌شود و این در راستای اعاده اراده ملت (طبق بیانیه برکناری ارتش) در مقابل افراط‌گرایی اخوانی است. افراط‌گرایی‌ای که ضرورتاً آن را به ریشه‌های مذهبی مورد علاقه اخوان‌المسلمین مرتبط می‌داند. تنها گزینهای که باید در مجموع این معادلات از ۱۹۵۲ برداشت کرد و روی آن ایستاد این است که، قدرت هیچ نهادی در مصر هم‌پای ارتش نیست.

تاریخ مصر نشان می‌دهد که ارتش مصر به‌عنوان نیرویی که باید در راستای حفظ کیان سرزمینی و ملی ملت مصر اسلحه به دست بگیرد، تبدیل به بازیگر داخلی تعیین‌کننده معادلات و برقرار کننده توازن نیروهای سیاسی شده است. مصر از فردای کسب استقلال از بریتانیا در ۱۹۳۲ نقش چندان قوی‌ای در بازی‌های سیاسی نداشت. جنگین در کنار ارتش بریتانیا در جنگ جهانی دوم نیز نتوانست از ارتش مصر بازیگر قدرتمندی بسازد. اما تمام این داستان‌ها در سال ۱۹۴۸ با اولین جنگ اعراب و اسرائیل و شکست اعراب از اسرائیل یکسره عوض شد. در واقع قدرت‌گیری ارتش مصر رابطه مستقیمی با مناقشه فلسطین – اسرائیل داشت. سرزنش ارتش مصر به واسطه نمایش ضعیفش رزمه‌ساز اقداماتی که گروهی از افسران مصری به رهبری «جمال عبدالناصر» با انجام کودتایی در ۱۹۵۲ سلطنت فاروق را به استقرار جمهوری مصر پیوند زدند.

اولین کودتا تلاشی بود برای جبران روحیه منکوب شده عربی توسط استعمار. در دوره جمال عبدالناصر به کمک کاربزمای رئیس‌جمهور و نوعی خواست ملی، ارتش مصر دست به بازسازی و قدرت‌یابی و سرنوشت‌سازی می‌زند. ناصر در این دوره به نمایش اقتدار ارتش مصر در یمن اقدام می‌کند ولی در جنگ یوم کیپور کل کنترل مصر بر صحرای سینا را از دست می‌دهد. این دوره، عصری است که در بین افکار عمومی مصر مجوهای ریز و درشتی علیه ارتش ساخته و پرداخته می‌شود. در دوره پس از جمال عبدالناصر نیز سادات به التیام زخم ناشی از جنگ شوه مصر روزی می‌پردازد و بنابر معاهده کمپ دویود، ارتش مصر مجدداً کنترل صحرای سینا را به دست می‌گیرد.

احیای ارتش به‌عنوان نیروی حافظ تمامیت ارضی مصر و حامی منافع ملی این کشور بدون ارتباط با روابط مصر با آمریکا نیست. اما مشکل اینجااست که آزش مصر بیش از آنکه نمایش قابل احترامی در دفاع از مرزهای ملی و عربی داشته باشد، تبدیل به بازیگر موازنه‌ساز داخلی شده است.

ارتش و مرسی

بازیگر اسلحه به دستی که تمایل زیادی برای ایفای نقش سیاسی دارد، این بار رویه‌روی مرسی این رویه را با برکناری او یکسره می‌کند، درباب ناکامی نظامیان و خطرات بازیگری آنها در صحنه سیاسی بسیار گفته شده است. این رویه در مورد برکناری «محمد مرسی» بسیار بارز و قابل تامل است.

ارتش مصر با بیانیه برکناری «محمد مرسی»، مداخله خود را به شوی حمایت از مردم تبدیل می‌کند و خود را در کنار مردم نشان می‌دهد و در گام بعدی موجبات آرامش خاطر گروه‌هایی را فراهم کرد که با بازیگرنمای خطر افراط‌گرایی مذهبی اخوان‌المسلمین، بر دوگانه متضاد و متصلب «اسلام‌خواهی سیاسی» و «دموکراسی‌خواهی سکولار» تakedمی‌کنند.

از آخرین تلاش ارتش مصر، ارتش به «اراده مردم» اشاره می‌کند، اما کیست که نداند در مصر چنین متفرق و چند دسته، انکا به «اراده مردم» بیانگر چه ارادையی است؟ تحسین انقلاب مصر و ایستادگی مردم در میدان التحریر این روزها با اقدام نظامیان مصری در برکناری رئیس‌جمهور قانونی این کشور گاه هم وزن و در یک سطح تفسیر می‌شود. حتی در تحلیل‌هایی می‌خوانیم که ارتش کاتالیزور تحقق سیاست‌های خواتی و تثبیت‌کننده اراده مردم در اشغال خیابان بوده است! کودتا در مصر تبدیل به بخشی از سازوکار برون‌ریزی خشم مردم و روان‌سازی ملی (کاتارسیس) در مقابل ناکامی‌های شدید دولت در بازسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده است. ارتش مصر با توجه به اینکه «ملت در خطر» هستند، مرسی را بر کنار می‌کند.

ادامه در صفحه ۹

بعد از این چه…!!

عبدالناصر سلامه:سردیبر الاهرام ۲۵ ژانویه بود که مصری‌ها با انقلاب خود، فصل مهمی در تاریخشان به‌ثبت رساندند. اما این اقدام کافی نبود. هنوز اعتصاب‌ها، تحصن‌ها و اعتراضات و راه‌پن‌ان‌ها جریان داشت و تا حدود زیادی زندگی را به بن‌بست کشاند و تأثیر منفی خود را بر امنیت و اقتصاد و گردشگری و سرمایه‌گذاری و تقریباً همه‌چیز گذاشت.

۳۰ژانویه اما فصل تازه‌ای رقم خورد که کم‌اهمیت‌تر از فصل قبلی نبود. مسالهای که ما را نگران می‌کند اینکه نکند فصل جدید هم ناقص بماند؛ یعنی با تحریک این و آن یا خشونت‌ها که طبیعت بحران فعلی است، بحرانی که روند سیاسی در کشور ما را به کلی تحت‌تأثیر قرار داده

است آن‌هم در شرایطی که جامعه دچار شکاف‌های متعدد ایدئولوژیک و طبقاتی و حتی طایفهای شده است. این یک بحران واقعی است که به هیچ وجه نباید از آن غافل باشیم گذشته‌های دور بیا نزدیک مبتلا می‌شویم. مهم‌تر-من حاصل این- بی‌توجهی‌ها کنارزدن این- و آن بوده است. چه قبل از انقلاب ۲۵ژانویه و چه بعد از آن؛ یعنی هیچ چیزی تغییر نکرده و این همان مشکلی است که ما را به اینجا رسانده است.

تنها خواسته ما درس‌گرفتن از گذشته است. باید همه صحنه‌های گذشته را با تمام ابهاماتش مورد مناقه قرار دهیم تا بتوانیم از محاسباتمان این فست را حذف کنیم. آفتی که از سلطه‌جویی و زیاده‌خواهی و انحصارطلبی نهفته است. جامعه برای همگان است و در عین حال به همگان. به‌رغم‌رویکردهای متفاوتشان در گذشته است. مسالهای که رهبران چه در گذشته و چه در زمان حال به آن توجه نمی‌کنند.

ملت مصر، به‌ویژه طی حوادث اخیر ثابت کرد که مسوولیت‌پذیر است و از دارایی‌های عمومی و نهادهای دولتی، حراست می‌کند و اجازه نمی‌دهد که تظاهرات مسالمت‌آمیزش به خشونت کشیده شود. کما اینکه نیروهای انحصارطلبی که می‌خواستند، جامعه را به بحران‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی کنونی بوده و خواهند بود.

همکاری ملت با این نیروها و حمایت و پشتیبانی از آنها یکی از ویژگی‌های بارز مصر در طول تاریخش بوده است و باید این ویژگی استعمار پیدا کند تا بتوانیم از این مرحله در امنیت عبور کنیم. ما باید بتوانیم این دوسال از شکست را در همه عرصه‌ها جبران کنیم و بتوانیم به همه جهانیان اثبات کنیم که این ملت، شایسته آزادی است.

ما اکنون در آستانه یک شروع تازه هستیم و نیازمند یک کار ملی طاقت‌فرا. اگر همه تلاش‌ها بر توسعه و سازندگی کشور متمرکز نشود ما در گردونه‌ای از پراکندگی و تشتت‌ها و نامثی‌ها خواهیم افتاد. اگر توانیم اختلاف‌افزامن را حل کنیم و فراتر از طمع‌های شخصی و دیدگاه‌های تنگ حزبی حرکت کنیم به پرتگاه ناشناخته‌ای خواهیم افتاد و اگر توانیم حرف‌های هم‌دگر را به صورتی متمندانه بشنویم، این کشتی شکسته و همه با هم غرق خواهیم شد. ازاین‌رو نقشه راه آینده‌ای را که می‌خواهیم ترسیم کنیم باید به‌گونه‌ای باشد که همه ملت از اقصی نقاط آن گرفته تا همین نزدیکی‌ها، گرد آن جمع شوند و این امر الهام‌بخش ملت‌های دیگر باشد.

ادامه در صفحه ۹



عکس: AP

راهنمای عملی برای عشق ورزیدن به کودتاها

چه کسی بود گفت کودتا؟

سیاوش رزمند

از نام تمامی انقلاب‌های جهان است. ترکیه، برزیل، شیلی، آرژانتین، کره جنوبی، پرتغال، اورو گوئه و بسیاری دیگر.

مردم به کودتاها عادت می‌کنند، هنوز تصویر تانک‌هایی که در خیابان‌های آتن، آنکارا یا بوئنوس آیرس ایستاده بودند در یادها مانده است. هنگامی که مردم به خرید می‌پرداختند و یا شاید در کافه‌ها نوشیدنی‌شان را می‌نوشیدند. کودتاهایی از این دست از حمایت‌های گسترده مردم برخودار نیستند اما با تکیه بر سرویس‌های ضدخرابکاری خود و اینکه خود را در نقش ناجی ملت و حامی مذهب در مقابل خرابکارانی کمونیست که قصد ویرانی تمدن در خشان مسیحی را دارند، نشان می‌دادند، در نتیجه رخوت جامعه موجب می‌شد که روشنفکران، نویسندگان و سایر فعالان سیاسی و سندیکایی در معرض بیشترین خشونت و سرکوب قرار بگیرند. میراث ژنرال‌های آهنین حافظ سرزمین‌های مسیحی (در آمریکای لاتین)، اقتصادهای پاشیده، دولت‌های پلیسی و ده‌ها هزار مقتول و گمشده است که هنوز نام‌هایشان بر در و دیوار بوئنوس آیرس و سانتیاگو مانده است.

زنده‌باد جمهوری: کودتاهای دست چپی

در سوی دیگر کره خاکی، در کشاکش‌های سیاسی حاکم بر پادشاهی‌های پالساتعماری در خاورمیانه و بعضاً دیگر نقاط، در نبود احزاب سیاسی قدرتمند و توده‌های آماده به قیام، بسیاری از افسران عمدتاً جوان کشورهای خود را در سلطه پادشاهان همسو با غرب می‌دیدند. نسل جدید نظامیان کشورهای عربی که قشر تحصیل‌کرده در جامعه خود محسوب می‌شدند، با گرایش‌های ملی و شبه چپ خواستار استقلال بیشتر داخلی در مقابل قدرت‌های استعماری پیشین بودند. مدل موفقیت‌آمیز جمال عبدالناصر، و افسران آزاد مصر در سرنگونی «ملک فاروق»، نقشه راه افسران جوان در دیگر کشورها شد. لیبی، سوریه، یمن، سودان، سومالی و عراق از این دست هستند. این کودتاها پس از پیروزی عمدتاً با حمایت گروه‌های مردمی مواجه شد. حمایت گروه‌های مختلف از کودتا که از آن به انقلاب‌های ملی تعبیر می‌شد خود را در تظاهرات‌های گسترده توسط نیروهای سیاسی و مردم در حمایت از کودتا و تشکیل جمهوری نشان می‌داد. افسران حاکم بر جمهوری‌های نوظهور در قطب بندی‌های جهانی سمت اتحاد شوروی را گرفتند و با استفاده از حمایت‌های لجستیکی بلوک شرق، قدم در راه ملی کردن صنایع کلیدی و منابع حیاتی سرزمین‌هایشان گذاشتند. عامل مهم دیگر در شکل‌گیری نهضت افسران آزاد در منطقه بدون شک بی ارتباط با مساله فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل روی خاک سرزمین‌های عربی بود که افسران جوان نامید از خاندان‌های پادشاهی نزدیک به غرب خود که سکوت اختیار کرده بودند را به عکس‌العمل واداشت. اما آنچه از این حکومت‌ها ماند کودتاهای جناحی در هر کشور بود که برآیندش شکل‌گیری دولت‌هایی

-
-
-

نه موسولینی نظامی بود و نه هیتلر اما راهگشای نظامیان به تشکیل دولت شدند. پیام ساده بود: کاری را که می‌توان به‌نظامیان سپرد چرا به سیاسایون بسپاریم؟ مردم به کودتاها عادت می‌کنند، هنوز تصویر تانک‌هایی که در خیابان‌های آتن، آنکارا یا بوئنوس آیرس ایستاده بودند در یادها مانده است

-
-

سوم جولای آخرین روزی بود که «محمد مرسی» می‌توانست خود را رئیس‌جمهور مصر بداند. پاسخ دادن به این سوال که چه روی داده است، ساده به نظر نمی‌رسد. سیر تحولاتی که به برکناری محمد مرسی منجر شد به گونه‌ای است که نیازمند شناسایی نیروهای دخیل در صحنه سیاسی مصر و مراکز قدرتی است که پردازش‌دهنده مصر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه بوده‌اند. اینکه بتوان حرکت اخیر ارتش را در برکناری مرسی و پارلمان اخوانی /سلفی را یک کودتا نامید، ساده‌انگارانه و دور از واقعیت به نظر می‌رسد. بازگردیم به تعریف کلاسیک کودتا، «ادوارد لوتواک» در کتاب «کودتا: یک راهنمای عملی» (۱۹۶۸) اینگونه کودتا را شرح می‌دهد:

«کودتا شامل یک گروه کوچک اما پرنفوذ و حیاتی از دولت است که برای تحت کنترل گرفتن دولت به کار گرفته شود»

این نوشته تلاش دارد با نگاهی به برآیندهای منتهی به کودتا به پاسخی به پرسش‌های اخیر در رابطه با مصر برسد.

تکنیک کودتا: سیاست‌ورزیدن مدرن

استراتژیست‌های کودتا می‌توانند چپ‌گرا یا راستگرا باشند، در نتیجه کودتا هم می‌تواند گرایش‌های چپ یا متمایل به راست داشته باشد. اقدام نظامیان طرفدار مسکو در آلبانی به رهبری «منگیس‌توهایل مریم» علیه «هایله سالسی» امپراتور اتیوپی در تئوری همانقدر کودتاست که سرنگونی «کنستانتین» پادشاه یونان به دست ژنرال «ایادیوپولوس» و افسران دست‌راستی‌اش. در ادبیات سیاسی دوران جنگ سرد کودتا نقطه مقابل انقلاب قرار می‌گرفت. هر دو قطب شوروی و آمریکا خود را در چرخه بی‌انتهای انقلاب و کودتا می‌دیدند.

به پیش‌تر بازگردیم، سال‌ها گذشته از ۱۹۳۱، هنگامی‌که کورتزیو مالاپارته» کودتا را در ادامه یک انقلاب و تاکتیک‌های «تروتسکی» و سایر بلشویک‌ها را سرمشققی برای چپ‌های ایتالیا می‌دانست. پیام او را اما نه یک سوسیالیست ترقیخواه که یک مترجع مدرن یعنی «موسولینی» پیاده کرده بود.»پیران‌سیاه‌هایی که حتی روی کاغذ در مقابل جریان گسترده چپ شالسی نداشتند نتوانستند یکی از مدرن‌ترین انقلاب‌های دست‌راستی تاریخ را به نمر بنشانند. الگوی چپ علیه چپ، ایتالیای غیرصنعتی بدون قدرت مرکزی قوی و مهم‌تر از همه غرق در بی‌عدالتی و زیر سلطه فئودالیسم قرون وسطایی در عمل یک نمونه مناسب برای انقلاب سوسیالیستی محسوب نمی‌شد. اما تئوری انقلاب (بخوانید کودتا) در گردشی به راست دولت فاشیستی را بی‌ریزی کرد. اگر بخواهیم اینگونه تحولات ارتجاعی همچون قدرت‌گیری هیتلر در آلمان و موسولینی در ایتالیا را خوانش کنیم که کودتاهای اروپای مرکزی به صنعتی‌شدن آن کشورها منجر شد و در این حال ماشین کشتاری را به راه انداخت که به تشکیل هیات حاکم‌های نظامی در راس امور منتهی شد، نظامیان در قدرت چندان شباهتی به مدل‌های میلیتاریستی قرن نوزدهمی نداشتند. نه موسولینی نظامی بود و نه هیتلر اما راهگشای نظامیان به تشکیل دولت شدند. پیام ساده بود: کاری را که می‌توان به نظامیان سپرد چرا به سیاسایون بسپاریم؟

به نام امنیت کشور: کودتاهای دست‌راستی

ببا آغاز اردوکنشی‌های جهانی در دنیا یسأ-جنگ، نقش ارتش‌ها و فرماندهانشان نمی‌توانست همچون گذشته باشد. خیزش جنبش‌های رهایی‌بخش و استقلال‌طلبانه در کشورهای هر دو بلوک شرق و غرب نمی‌توانست از نظر رهبران قدرت‌های جهانی بی‌پاسخ بماند. بهار پراگ خزان شد و انقلاب مجارها به خاک نشست. پیرمردهای مسکو به استالین بد گفته بودند

اما سرکنشی از پسرهای خود در بوداپست و پراگ را به هیچ عنوان نمی‌پذیرفتند. از سوی دیگر واشنگتن و لندن هم دل خوشی از پیرمرد سرکش ایرانی در تهران نداشتند که دل در گروی ملی کردن نفت برای مردمش داشت. پروژه «آژاکس» را ارتش ایران با کمک استراتژیست‌های سیا و ام‌آی-۶ و گروه‌های گانگستر خیابانی انجام داد تا ارتش ایران یکی از پیشگامان در راهی شود که تبدیل به دستورالعمل غرب برای سرکوب آزادیخواهان در دهه بعدی شود.

واقع‌گرایانسیم و در ابتدا این نکته را بی‌دیریم که بازماندگان سرویس امنیتی مخوف نازی‌ها (اس-اس) در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نقشی چشمگیر در مشاوره دادن به دیکتاتورهای نظامی آمریکای لاتین بازی می‌کردند. پذیرفتن این نکته این را روشن می‌سازد که چگونه درجه‌داران دست‌راستی جدای از کمک‌های بی‌دریغ آمریکا به سلاحی ضد بشری مسلح شدند که میراثی بازمانده از فاشیسم بود. موفقیت انقلاب کوبا و در پی آن حرکت‌های مسلحانه در سایر کشورهای جهان، نظامیان جهان را به عهداخونی واداشت و حیاتش شده است، کودتاهای بی‌شمار و خونین بود. مرور نام کودتاها طولانی‌تر